

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۷، پاییز ۱۴۰۲، صص ۲۳۴-۲۴۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.1952063.2432](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1952063.2432)

بازتاب غزل‌ها و مثنوی مولانا از سعدی تا صائب

دکتر روح‌الله مظفری^۱

چکیده

بی‌گمان یکی از چکادهای شکوهمند ادبیات فارسی، مولانا جلال‌الدین بلخی (۶۰۴-۶۷۲) است. گرچه به فرموده خودش در ادبیات فارسی و عرفان از پی سنایی و عطار آمده است ولی سرآمد تمام سرایندگان شعر و ادب عرفانی به شمار می‌رود. این سوخته عقل و عشق که در سده هفتم هجری می‌زیسته و به دلیل کوچیدن از شرق به غرب ایران زمین، تا سده نهم در غربت غربیه از دید تاریخ‌نگاران و سرایندگان ادب فارسی مهجور ماند تا این که در سده نهم عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۱۸) عارف و شاعر برجسته در تذکره «نفحات الأنس» خود به معرفی او پرداخت و اطلاعات سودمندی درباره مولانا جلال‌الدین و خاندان و استادانش ارائه کرد. از سده نهم است که آتش شوق مولانا سرزمین‌های مرکزی و شرقی پارسی‌زبانان را دامن می‌گیرد. البته شیخ اجل سعدی به دلیل جهانگردی، به قول خودش در «بوستان» با دوستان به «روم» برای دیدار مولانا «عارف پاکیزه بوم» رفته است که مستثنی از بی‌خبران از احوال مولانا می‌باشد. از نیمه دوم سده نهم است که شیفتگان مولانا برای زیارت تربتش به قوینه می‌شنابند و سرایندگان ادب فارسی به «نظیره‌پردازی»، «تضمین» و «مضمون‌پذیری» از غزل‌ها و مثنوی شریف او می‌پردازند. عرفا به شرح مثنوی و شعرا به «استقبال» غزل‌های پرشور او اقدام می‌کنند. نگارنده این گفتار بر آن است تا به روش «توصیفی-تحلیلی» به معرفی تعدادی از بزرگان ادب فارسی از سعدی تا صائب که در غزلسرایی به مولانا «اقتدا» کرده و به «اقتفای» او رفته‌اند بپردازد.

کلیدواژه‌ها: مولانا، نظیره‌پردازی، تضمین، مضمون‌پذیری، صائب تبریزی.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.



هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست
(مولانا، ۱۳۶۳: ۴۷۳۴)

مقدمه

بزرگان و فرهیختگان جهان دانش و هنر چونان خورشیدند که برای خود ستاره‌هایی دارند. ستارگانی که از آن خورشید تأثیر پذیرفته‌اند. مولانا جلال‌الدین نیز از این قاعده و سامانه جدا نیست. او نیز برای خود پیروانی دو آتشفشان چونان جامی و صائب تبریزی دارد. همانگونه که خود او نیز روزگاری از سنایی غزنوی و عطار نیشابوری پیروی می‌کرد و سپس گوی از همگان ربود.

مولانا گرچه به دلیل جدایی حکومت سلجوقیان روم از حکومت‌های مرکزی و شرقی ایران، در میان تاریخ‌نگاران و سخنوران ناآشنا ماند، اما پس از شناخته شدن به دستیابی «نفحات الانس» جامی، مانند شعله‌ای فروزان سرزمین‌های ادب فارسی را در نور دید و جهانگیر شد. آوازه او چون شعر سعدی و حافظ، ایران و هند را به شور و شوق آورد. پیروان او در هنر بینا متنیت، جوابگویی و نظریه‌پردازی گرچه به پای او نرسیدند ولی پروانه آسا به گردش گردیدند و به آرایه «استقبال، اقتدا» که کم ارج می‌نمود، آبرو بخشیدند. جامی، طالب آملی، صائب و... در جوابگویی غزلیات و شرح مثنوی، اقدام کردند. جامی نخستین معرف مولانا با آنکه خود عارف برجسته‌ای در حلقه سلسله نقشبندیه بود اما شیفته مولانا گردید و رساله نایبه (نی‌نامه) را در پانصد بیت در شرح نی‌نامه مولانا با همان بیت:

بشنو این نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند
که جهانگیروز با نزد همگان است سرود و هم او در آغاز مثنوی «سلامان و ابسال» دو بیت از مولانا را در سبب نظم کتاب تضمین می‌کند که:

نسبتی دارد به حال من قوی این دو بیت از مثنوی مولوی
صائب تبریزی در غزل‌های خود ضمن تمجید از مولانا به استقبال او می‌رود که در جای خود به آن اشاره خواهم کرد.

نکته جالب توجه در این نظریه‌پردازی‌ها نظریه‌ای طعن‌آمیز از حضرت خداوندگار سخن سعدی است که در این مقاله به گونه‌ای مستند به آن خواهم پرداخت مطلبی که برخی از اهالی نقد نسبت به آن با تردید می‌نگرند.

پیشینه تحقیق

درباره ارتباط استقبال از مولانا جلال‌الدین در موضوع عرفان و سرودن غزلیات همگون از نظر وزن و قافیه یعنی جوابگویی به مولانا مقاله یا کتاب مستقلی ندیده‌ام ولی به صورت پراکنده گاهی نکاتی تاریخی و ادبی در این باره نگاشته شده است که از آن جمله اشارت استاد عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب «پله پله تا ملاقات خدا» است که در رابطه با ملاقات سعدی و مولانا نگاشته و به نظیره و جوابگویی کنایه‌آمیز سعدی نسبت به غزل مشهور مولانا پرداخته‌اند.

روش تحقیق

روش پژوهش در این گفتار چنانکه در چکیده به آن اشاره شد از نوع (توصیفی - تحلیلی) یعنی زیرمجموعه روش کتابخانه‌ای است، که با مطالعه و فیش‌برداری از مطالب مربوط به مقاله و جمع‌بندی آن‌ها حاصل می‌گردد. در این گفتار آثار زیادی از سعدی گرفته تا صائب مورد بررسی قرار گرفت و نکات تازه‌ای رُخ نمود که در خور توجه خوانندگان و جویندگان حقیقت است.

مبانی تحقیق

جواب آن غزل است این که گفت «عارف روم» تو نازنین جهانی کجا توانی کرد
(صائب، ۱۳۶۴، ج ۲: غ ۹۵۹)

نظیره پردازی

«نظیره گویی»، «استقبال»، «تتبع» و «جوابگویی» (صفا، ۱۳۶۲، ج ۵، ب یکم: ۵۴۹) یا همانندسرایی، اقتدا و در اقتضای شعر کسی، اثری تازه آفریدن یکی از شاخه‌های «بینا» متنبیت است که در درون یک زبان رخ می‌نماید و برای آن شرایطی وجود دارد تا سراینده جوابیه متهم به سرقت ادبی نگردد. آن شرایط عبارتند از: الف، نظیره باید همان وزن و قافیه‌ای را داشته باشد که شاعر نخستین سروده است. ب، جوابیه‌پرداز باید با آوردن یک بیت یا یک مصراع از سروده سراینده نخستین و آوردن نام او در نظیره خود از خود رفع اتهام کند. برای نمونه منوچهری دامغانی قصیده‌ای دارد که مطلع آن چنین است:

فغان ازین غراب بین و وای او که در نوا فکنده‌مان نوای او
(منوچهری، ۱۳۵۶: ۸۲)

محمد تقی ملک‌الشعرای بهار در قصیده‌ای با عنوان «جغد جنگ» به «اقتفای» منوچهری رفته است با مطلع:

فغان ز جغد جنگ و مُرغ‌وای او که تا ابد بریده باد نای او
(بهار، ۱۳۹۴:ق ۲۲۲)

سپس در پایان قصیده خود به نام منوچهری و یک مصراع از قصیده او اشاره می‌کند که:
شد اقتفا به او ستاد دامغان «فغان ازین غراب بین و وای او»
(مصفا، ۱۳۴۸: ۱۵۶)

نکته مهم در نظیره‌پردازی آن است که بندرت اتفاق می‌افتد تا نظیره از نظر هنری به پای اصل آن برسد چنان که بسیاری از سرایندگان پس از فردوسی پاک‌نژاد به استقبال شاهنامه او رفته‌اند ولی هرگز نتوانسته‌اند حتی به ساحت او نزدیک گردند یا بسیاری از سرایندگان ادب فارسی کوشیده‌اند در اقتفای خمسه نظامی گنجه‌ای، اثری به وجود آورند ولی نتوانسته‌اند از نظر هنری و آرایش زبانی به پای او برسند.

البته در اقتراحات ادبی که جنبه زورآزمایی هنری دارد ممکن است که نظیره پرداز بتواند اثری برتر از آنچه به «اقتراح» گذاشته شده است بیافریند.

مولانا جلال‌الدین

جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولوی، عارف روم و ملای روم، فرزند سلطان‌العلماء بهاء‌الدین محمد بن حسین، منتسب به ابوبکر صدیق است.

مولانا به سال ۶۰۴ در بلخ زاده شد و به سال ۶۷۲ هجری در قونیه درگذشت. او شاگرد برهان‌الدین محقق ترمذی «سید سردان» بوده در حلب صحبت محی‌الدین ابن عربی را در دریافت و در سال ۶۴۲ با شمس تبریزی آشنا گردید و از همین تاریخ بود که متحول شد و از یک مدرس و زاهد حوزوی به یک عارف برجسته دگرگون شد. آثار برجسته او عبارتند از مثنوی معنوی که در ۶ دفتر سروده شده است این اثر عارفانه در تعلیم و تربیت رهروان عرفان چنان تأثیر گذاشته که حدیقه سنایی و منطق‌الطیر عطار را در درجه دوم قرار می‌دهد. و از آن تاکنون چندین خلاصه و شرح به عمل آمده است. که معروف‌ترین آن‌ها «لب لباب مثنوی» از ملّا حسین واعظ کاشفی، «درمکنون» از عبدالفتاح حسینی، «مرات المثنوی» از تلمذ حسین و

«مفردات مثنوی» از ابراهیم دده شاهی و در روزگار معاصر «مفردات مثنوی» بدیع الزمان فروزفر را می‌توان نام برد.

از شروح معروف مثنوی، «جواهرالاسرار» و «کنوز الحقایق» کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی و «شرح سروری» از مصطفی شعبان سروری، «لطایف المعنوی» از عبداللطیف عباسی «مرات المثنوی» تلمذ حسین، شرح حاج ملا هادی سبزواری و «مفتاح المعانی» از سید عبدالفتاح حسینی می‌باشد.

دومین اثر بزرگ مولانا «دیوان کبیر» مشهور به غزلیات شمس تبریزی است که غیر از رباعیات آن شامل ۲۶۳۶۰ بیت یعنی ده هزار بیت بیشتر از مثنوی معنوی را شامل می‌شود. از آثار مثنوی او است «مکاتیب و مجالس» او و همچنین کتاب «فیه و ما فیه» است. (ر.ک: صفا، ۱۳۵۱، ج ۳، ب اول: ۴۴۸-۴۷۲).

اینک مثنوی معنوی به زبان‌های خارجی ترجمه شده و مزار مولانا در قوینه زیارتگاه شیفتگان او می‌باشد.

تضمین

تضمین یاری گرفتن از شعر یا عبارت دیگران است برای کامل کردن سخن خود به شرط آنکه امانت داری کرده نام شاعر یا گوینده را هم اعلام کنند تا از اتهام سرقت ادبی مبرا باشد. به فرموده استاد همایی: «تضمین، آن است که در ضمن اشعار خود یک مصراع یا یک بیت برسبیل تمثّل و عاریت از شعرای دیگر بیاورند با ذکر نام آن شاعر» برای نمونه، سعدی در بوستان حکایتی دارد که چنین آغاز می‌نماید: (ر.ک: همایی، ۱۳۶۱: ۲۱۷)

یکی سیرت نیک مردان شنو	اگر نیک بختی و مردانه رو
درون پراکنندگان جمع دار	که جمعیتت باشد از روزگار
چه خوش گفت فردوسی پاکزاد	که رحمت بر آن تربت پاک باد
«میازار موری که دانه‌کش است	که جان دارد و جان شیرین خوش است»
«سیاه اندرون باشد و سنگدل	که خواهد که موری شود تنگدل»

(سعدی، ۱۳۸۹: ۸۷)

که دو بیت درون دوکمان (گیومه) تضمین از شعر فردوسی توسی است.

مضمون پذیری

مضمون‌پذیری یا مذموم ربایی که از آن با عنوان بینا متنتیت هم یاد می‌شود، عبارت از آن است که مضمون تازه دیگران را دانسته یا از سر توارد و فراموشی با دگرگون کردن واژگان آن در شعر و سخن خود بیاورند. مانند آنکه حضرت حافظ در غزلی می‌فرماید:

حافظ دگر چه می‌طلبی از نعیم دهر می‌می‌چشی و طره‌دلدار می‌کشی
(حافظ، ۱۳۵۹: غ ۴۵۰)

در حالی که پیش‌تر از حضرت حافظ، جناب مولانا در غزل مشهور خود فرموده است:
یک دست جام باده و یک دست زلف یار رقصی چنین میانه‌میدانم آرزوست
(مولانا، ۱۳۶۳: غ ۴۴۱)

می‌بینیم که موضوع مصرع دوم شعر حافظ همان است که با اندکی جابه‌جایی در مصرع اول بیت مولانا آمده است.

یا آنکه در جای دیگر می‌فرماید:

زبان‌ت درکش ای حافظ زمانی حدیث بی‌زبانان بشنو از نی
(حافظ، ۱۳۵۹: غ ۴۲۳)

که مصرع دوم بیت حافظ ما را به یاد مصرع اول مثنوی معنوی می‌اندازد آنجا که فرموده است:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند
(مولانا، بی‌تا: ۳۰)

مولانا در جلد ۳ دیوان کبیر غزلی بسیار زبازد دارد با مطلع:

بیا تا قدر یکدیگر بدانیم که تا ناگاه ز یکدیگر نمائیم
سپس می‌افزاید:

کریمان جان فدای دوست کردند سگی بگذار ما هم مردمانیم
(مولانا، ۱۳۶۳: ج ۱: غ ۱۵۳۵)

حضرت حافظ مضمون را چنین گرفته‌اند که:

رفیقان قدر یکدیگر بدانید چو معلوم است شرح از بر مخوانید
مقالات نصیحت گو همین است که سنگ‌انداز هجران در کمین است
(حافظ، ۱۳۸۶: ۲۵۱)

بحث

بنمای رُخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
(مولانا، ۱۳۶۳، ج ۱: غ ۴۴۱)

مولانا و سعدی

نخستین کسی که به غزل پرشور و برجسته مولانا با مطلع: بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست پاسخ داد و نظیره‌ای سراسر هجو پرداخت، شیخ اجل سعدی است که غزل هجویه او با مطلع:

از جان برون نیامده جانانت آرزوست ز نثار نابریده و ایمانت آرزوست
(سعدی، بی تا: ۵۴۹)

شروع می‌گردد. برخی از بزرگان نقد ادبیات به حکم آیه شریفه: اذا مرّوا باللغو مرّوا کراماً (چون بر یاوه بگذرند بزرگوارانه می‌گذرند) (سوره فرقان، آیه ۷۲- ترجمه ۱۳۸۴: ۳۶۶). اما اگر به سخن سعدی درباره ملاقات او با «عارف روم» که برخی بیت‌های که در زیر می‌آید توجه شود مسأله ملاقات سعدی با مولانا و هجویه‌های او بر عارف روم ثابت می‌گردد و آن ابیات چنین است:

شنیدم که مردی است پاکیزه بوم	شناسا و رهرو در اقصای روم
من و چند سالوک صحرا نورد	برفتیم قاصد به دیدار مرد
سر و چشم هر یک ببوسید و دست	به تمیکن و عزت نشاند و نشست
به لطف و لبق گرم رومرد بود	ولی دیگدانش عجب سرد بود
همه شب نبودش قرار و هجوع	ز تسبیح و تهلیل و ما را ز جوع
به ایشار مردان سبق برده‌اند	نه شب‌زنده‌داران دل مرده‌اند
همین دیدم از پاسبان تترار	دل مرده و چشم شب زنده‌دار
کرامت جوانمردی و نان دهی است	مقالات بیهوده طبل تهی است

(سعدی، ۱۳۸۹: ۸۹)

این ابیات با ترکیبات: مرد پاکیزه بوم، شناساور رهرو در اقصای روم، ز تسبیح و تهلیل همه شب نبودش قرار و هجوع و مقالات بیهوده همگی دلالت بر مولانا دارد و چنین است هجویه تند سعدی در استقبال غزل مولانا که چند بیت از غزل هجویه سعدی را در اینجا می‌آورم:

از جان برون نیامده جانانت آرزوست ز نثار نابریده و ایمانت آرزوست
بر در گهی که نوبت شاهی همی‌زنند موری نیی و ملک سلیمانت آرزوست
فرعون‌وار لاف انا الحق همی‌زنی وانگاه قرب موسی عمران‌ت آرزوست
(سعدی، بی‌تا: ۵۴۹ و ۵۵۰)

۲۴۱

از دیدگاه سبک‌شناسی لایه‌ای واژگان در سطح زبان و معنی، تردیدی باقی نمی‌گذارند که غزل از شیخ اجل سعدی است. به ویژه که صائب تبریزی هم غزل جواییه شیخ را استقبال کرده و در پایان آن به صراحت به شیخ سعدی اشاره می‌کند که:

این آن غزل که سعدی و ملای روم گفت موری نیی و ملک سلیمان‌ت آرزوست
(صائب، ۱۳۶۴، ج ۲: غ ۱۹۴۸)

ناگفته نباید گذاشت که استاد عبدالحسین زرین کوب نیز با احتیاط به موضوع ملاقات سعدی با مولانا اشاره کرده است (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲ و ۳۳۱).

و به نقل از بدیع‌الزمان فروزانفر در پانوشت صفحه ۲۶۶ مناقب العارفین افلاکی نقل می‌شود که: «سعدی به قونیه نیامده است» (افلاکی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۶۶).

مولانا و جامی

تا به نور طلعت ای مه شمس تبریز آمدی قبله جامی چو مولانا بجز تبریز نیست
(جامی، ۱۳۴۱، غ ۳۰۱: ۲۴۸)

پیش‌تر گفتیم که مولانا جلال‌الدین به مدت سه سده در ایران و هند برای فارسی‌زبانان ناشناخته بوده و در سده نهم هجری به دستگیری جامی در کتاب «نفحات الأنس» اطلاعات ارزنده‌ای درباره او و خاندان و استادانش ثبت گردید، تولد و وفات و نشانی مرقد او داده شد. از آن تاریخ بود که مثنوی معنوی و غزلیات او دست به دست به سراسر زمین‌های فارسی زبان رسید. جامی که خود عارف برجسته‌ای در حلقه سلسله نقشبندی بود با مطالعه آثار مولانا شیفته ملک داد شمس تبریزی و مولانا جلال‌الدین گردید تا آنجا که در چند غزل و مثنوی به تمجید از شمس و مولانا پرداخت که در این گفتار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

آلای ماه تبریزی که چون خور نشاید کرد در رویت نظر تیز
چو مولاناست جامی مست عشقت تو با رخسار رخشان شمس تبریز
(جامی، ۱۳۴۱، غ ۶۹۶: ۴۳۹)

تضمین‌های جامی از اشعار مولانا به ویژه از مثنوی معنوی چه در قالب غزل و چه در قالب مثنوی هم پُر بار و خواندنی است و از دیگر سو هم بر آبروی نظم جامی می‌افزاید مانند:

دور از آن لب، جان یکی نالان نی است «بشنو از نی چون حکایت می‌کند»
 زان لب همچون شکر مانده جدا «از جدایی‌ها شکایت می‌کند»
 (همان، غ: ۳۹۰: ۳۸۹)

جامی سلامان و ابدال خود را به وزن مثنوی معنوی می‌سراید و در این اثر ارزنده خود است که گهگاه به تضمین ابیات مثنوی معنوی می‌پردازد. او حال خود را در سرودن سلامان و ابدال چونان حال مولانا در سرودن مثنوی معنوی گمان می‌کند و آنگاه شاه بیت‌های مثنوی مولانا را در مثنوی سلامان و ابدال تضمین می‌نماید مانند:

نسبتی دارد به حال من قوی این دو بیت از مثنوی مولوی
 «کیف یاتی النظم لی و القافیه بعد ماضاعت اصول العافیه»
 «قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من»
 (جامی، ۱۳۶۱: ۳۱۹)

جامی در جای دیگر از مثنوی سلامان و ابدال به بزرگداشت مولانا اقدام می‌کند و او را از خاصان می‌نامد سپس زیباترین ابیات مثنوی معنوی را تضمین می‌کند:

وصف خاصان به زعام اندر نهفت باد صافی وقت آن عارف که گفت
 «خوش‌تر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران»
 (مولانا، بی تا: ۱۰)

جامی در مثنوی مدیحه‌ای که برای «شاه جهان» می‌آراید خطاب به او که پادشاه هندوستان است، پایه سخن مولانا را آن چنان بلند می‌داند که از دسترس خودش خارج است. یعنی در حقیقت هم ستایش مولانا است و هم ستایش «شاه جهان»:

بُود مثنوی لاکن آن مثنوی که فایض شد از خاطر مولوی
 ز بس گُل که از راز در وی شکفت همی شایدش «گلشن راز» گفت
 بُود پایه آن سخن بس بلند کی آنجا رسد وصف ما را کند؟
 (جامی، ۱۳۴۱: ۷۷۹)

مولانا و صائب تبریزی (۱۰۸۱-۱۰۱۰)

مرید مولوی روم تا نشد صائب نگردد در کمر عرش دست گفتارش

(صائب، ۱۳۶۴: غ ۵۰۰۵)

شیفته‌ترین مرید مولانا، صائب تبریزی است. صائب بارها به «استقبال» غزل‌های مولانا رفته و گاه از یک غزل مولانا چندین «نظیره» پرداخته یا به قول خودش، «جواب» داده است. ویژگی صائب در «اقتدا»ی غزل‌های مولانا با تأثیرات دیگران به ویژه در «نظیره‌پردازی» نامی از مقتدای خود نمی‌برند تفاوت دارد او همواره با تضمین یک مصراع از غزل مولانا و اعلام نام او از قبیل «عارف روم»، «ملای روم»، «مولانای روم»، «مرشد روم»، «مولوی»، «میر بلخ»، «شاعر مشهور» اقتدا و ارادت خود را به مولانا نشان می‌دهد. صائب به دیگران نیز سفارش می‌کند که هرگاه از خواندن اشعار مولانا فارغ شدند به خواندن اشعار صائب سرگرم شوند. او خود را هنر شاعری و مضمون‌پردازی مرید مولانا می‌شمارد و می‌سراید از هنگامی که پیرو مولانا گردیده، سخنش عرشی و معنوی شده است. به راستی که امتیاز صائب در آشنایی او با آثار مولاناست و بزرگانی چون، کلیم همدانی، نظیری نیشابوری، همدوره‌ای‌های صائب تبریزی از این امتیاز بی‌بهره مانده‌اند.

نگارنده برای آنکه این گفتار ظرفیت تمام نظیره‌پردازی‌های صائب از مولانا را ابر نمی‌تابد فقط به آوردن چند نمونه از آن‌ها و همچنین نظریه صائب دربارهٔ مولانا را یادآور می‌شود:

- | | |
|---------------------------------------|--|
| صائب این آن غزل مرشد روم است که گفت | «عید بگذشت و همه خلق پی کار شدند» |
| (صائب، ۱۳۶۴: غ ۳۵۱۰) | (مولانا، ۱۳۶۳: غ ۷۸۴) |
| جواب آن غزل است این که گفت عارف روم | «تو نازنین جهانی کجا توانی کرد» |
| (صائب، ۱۳۶۴: غ ۳۷۸۹) | (مولانا، ۱۳۶۳: غ ۹۵۹) |
| این آن غزل که مولوی روم گفته است | «این نفس ناطقه پی گفتار می‌رود» |
| (صائب، ۱۳۶۴: غ ۴۲۵۱) | (مولانا، ۱۳۶۳: غ ۸۶۴) |
| این آن غزل مرشد روم است که گفته است | «ای قوم به حج رفته کجایید کجایید؟» |
| (صائب، ۱۳۶۴: غ ۴۴۵۷) | (مولانا، ۱۳۶۳: غ ۶۴۸) |
| این جواب آن غزل صائب که ملّا گفته است | «دل ز راه ذوق داند کاین کدامین منزل است» |
| (صائب، ۱۳۶۴: غ ۱۰۱۹) | (مولانا، ۱۳۶۳: غ ۴۰۳) |
| به قول عارف رومی سخن را ختم کن صائب | «که ساقی هرچه در باید، تمام آورد مستان را» |
| (صائب، ۱۳۶۴: غ ۴۸) | (مولانا، ۱۳۶۳: غ ۶۲) |
| جواب آن غزل مولوی است این صائب | «ز عمر یک شبه کم گیر و زنده را مخسب» |

- (صائب، ۱۳۶۴: غ ۹۱۱) این آن غزل که مولوی روم گفته است
 (صائب، ۱۳۶۴: غ ۵۹۵۸۴) صائب این آن غزل عارف روم است که گفت
 (صائب، ۱۳۶۴: غ ۶۳۰۱) این جواب آن غزل صائب که گوید مولوی
 (صائب، ۱۳۶۴: غ ۶۱۳۵۴) «مولانا، ۱۳۶۳: غ ۳۱۲) «در شکر همچو چشمه در صبر خاره ایم»
 (مولانا، ۱۳۶۳: غ ۱۷۰۹) «نقد خود را سده کن، عیب ترازوی مکن»
 (مولانا، ۱۳۶۳: غ ۱۹۹۲) «چون بنالم عطر گیرد عالم از ریحان من»
 (مولانا، ۱۳۶۳: غ ۱۹۴۶)

و اینک چند نظریه صائب درباره شعر و سخن مولانا را می‌آورم:

- هنگامه ارباب سخن چون نشود گرم؟ صائب سخن از مولوی روم در افکند
 (صائب، ۱۳۶۴: غ ۴۴۱۸) هیچ است فکر صائب در پیش فکر ملّا
 با آفتاب تابان نور سُها چه باشد؟ (صائب، ۱۳۶۴: غ ۴۴۷۵)
 از شش جهت به کعبه مقصد سیل هست افکار مولوی و سنایی است بی سخن
 در هر زمین که جاده نباشد دلیل هست گر زانکه فکر صائب ما را بدیل هست
 (صائب، ۱۳۶۴: غ ۲۰۲۰) تا نافه زلف مجلس آراست هر فیض که می‌رسد به صائب
 از روح پیر از فتوح ملّاست (صائب، ۱۳۶۴: غ ۲۲۴۹)
 که پیرو سخن مولوی و عطّاریم از آن ترانه ماهوش می‌برد صائب
 (صائب، ۱۳۶۴: غ ۵۹۵۸)

نتیجه‌گیری

از گفته مولانا مدهوش شدم صائب این ساغر رو خانی صهبای دگر دارد
 (صائب، ۱۳۶۴، ج ۳: غ ۴۵۳۲)

مولانا جلال‌الدین «عارف روم» به دلیل فاصله مکانی قوینه از سرزمین‌های مرکزی و شرقی ایران و هند که سرزمین‌های پارسی‌زبانان بوده به مدت سه سده در میان بزرگان ادب فارسی و عارفان ناآشنا مانده است. فقط شیخ اجل سعدی که مردی جهانگیر بود آوازه او را شنید و به دیدارش رفت بازتاب و بُرد اندیشه و هنر شاعری مولانا پس از آن اتفاق افتاد که عبدالرحمن

جامی شاعر و عارف بلندآوازه نقشبندی در نیمه دوم سده نهم به معرفی مولانا در کتاب «نفحات الانس» پرداخت. شگفتا که جامی با آن پایگاه علمی و ادبی که داشت شیفته مولانا گردید و در آثار او رد پای مولانا را گاه به صراحت و گاه با پرده می‌توان دریافت. پس از جامی صائب تبریزی در سده دهم است که مدهوش مولانا می‌شود و به جوابگویی حدود پنجاه غزل مولانا می‌پردازد و در پایان هر غزل یک مصرع از غزل مولانا را تضمین می‌کند و برای آنکه شائبه سرقت ادبی پیش نیاید در مصرع پیشین غزل خود با عنوان زیر (مولانای روم، مولوی رومی، عارف روم، مولوی و...) از او نام می‌برد.

مولانا از آن پس جهانگیر و زبانزد خاص عام می‌گردد به طوری که مردم به زیارت مزارش در قوینه می‌روند اشعارش تفسیرها و شروح فراوانی از بزرگان عرفان و هنر ادبی را در پی می‌آورد. امروزه آثار مولانا به ویژه مثنوی و غزلیات شمس او چونان شاهنامه فردوسی و گلستان و بوستان سعدی و غزلیات رندانه و ناب حافظ در جهان به چندین زبان برگردانده شده است.

منابع

کتاب‌ها

- قرآن کریم (۱۳۸۴) ترجمه سید علی موسوی گرمارودی، تهران: انتشارات قدیانی.
- افلاکی، شمس‌الدین (۱۳۷۵) مناقب‌العارفین، جلد ۱، تصحیح تحسین یازنجی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۹۴) دیوان اشعار، تهران: نگاه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۹) دیوان، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۶) دیوان، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران: نشر دوران.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۴۱) دیوان، ویراسته هاشم رضی، تهران: انتشارات سکه.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۶۱) هفت اورنگ، مثنوی سلمان و ابرسال، تصحیح آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتاب فروشی سعدی.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۱) نفحات‌الانس من حضرات‌القدس، تصحیح محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱) *پله پله تا ملاقات خدا*، تهران: انتشارات علمی.
سعدی، مصلح‌الدین (بی‌تا) *کلیات*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: کتاب فروشی موسی علمی.

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۹) *بوستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۴) *دیوان*، تصحیح محمد قهرمان، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۲) *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۳ و ۵، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
مصفا، مظاهر (۱۳۴۸) *قند پارسی*، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.
مولانا، جلال‌الدین (بی‌تا) *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: کتابخانه علی‌اکبر علمی.

مولانا، جلال‌الدین (۱۳۶۳) *کلیات شمس*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، ۶ جزو، تهران: انتشارات امیرکبیر.

منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد (۱۳۵۶) *دیوان*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات کتابفروشی زوار.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱) *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: انتشارات توکل.

References

Books

The Holy Quran (2005) Trans. Seyyed Ali Mousavi Garmaroodi, Tehran: Qadyani Publications. [In Persian]

Aflaki, Shamsuddin (1996) *Managheb Al-Arefin*, Volume 1, corrected by Tahseen Yaziji, Tehran: Book World Publications. [In Persian]

Bahar, Malek Al-Shaara (2014) *Divan of Poems*, Tehran: Negah. [In Persian]

Hafez, Shamsuddin Mohammad (1980) *Divan*, edited by Parviz Natel Khanlari, Tehran: Iran Culture Foundation Publications. [In Persian]

Hafez, Shamsuddin Mohammad (2007) *Divan*, by Jahangir Mansour, Tehran, Doran Publishing. [In Persian]

Homayi, Jalaluddin (1982) *Rhetoric techniques and literary crafts*, Tehran: Tavakol Publications. [In Persian]

Jami, Abdolrahman (1962) *Divan*, edited by Hashem Razi, Tehran: Sekke Publications. [In Persian]

Jami, Abdolrahman (1982) *Haft Aurang, Masnavi Salaman and Absal*, edited by Agha Morteza Modarres Gilani, Tehran: Saadi Bookstore. [In Persian]

Jami, Abdul Rahman (1992) *Nafhat al-Ans by Hazrat Al-Quds*, edited by Mahmoud Abedi, Tehran: Information Publications. [In Persian]

Manouchehri Damghani, & Abul-Najm Ahmad bin Qus bin Ahmad (1977) *Divan*, by the efforts of Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran: Zovar Bookstore Publications. [In Persian]

Maulana, Jalaluddin (1984) *Koliat Shams*, corrected by Badi'at al-Zaman Forouzanfar, Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]

۲۴۷ Maulana, Jalaluddin (nd) *Masnavi Manavi*, edited by Reynold Nicholson, Tehran: Ali Akbar Scientific Library. [In Persian]

Musaffa, Mazaher (1969) *Persian sugar*, Tehran: Safi Alisha Press Company.

Saadi, Moslehuddin (2010) *Bustan*, edited by Gholam Hossein Yousefi, Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian]

Saadi, Moslehuddin (No date) *Koliat*, edited by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Musa Elmi Bookstore. [In Persian]

Saeb Tabrizi, Mohammad Ali (1985) *Divan*, 6 volumes, edited by Mohammad Ghahraman, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]

Safa, Zabihollah (1983) *History of literature in Iran*, Volumes 3 and 5, Part 1, Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]

Zarrinkoob, Abdolhossein (1992) *Step by step to meet God*, Tehran: Scientific Publications. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 57, Fall 2023, pp.234-248

Date of receipt: 8/2/2022, Date of acceptance: 16/3/2022

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.1952063.2432](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1952063.2432)

Reflection of Rumi's lyric poems and Masnavi, from Saadi to Saeb Dr. Ruhollah Mozaffari¹

۲۴۸

Abstract

Undoubtedly, one of the glorious manifestations of Persian literature is Maulana Jalaluddin Balkhi (604-672AH). Although, as he deems himself a follower of Sanai and Attar Neyshabouri in Persian literature and mysticism, he is considered as the leader of all poets of mystical poetry. Melted in wisdom and love, Rumi lived in the seventh century AH, and due to migration from east to west of Iran, he remained obscure from historians and the rest of poets. However, during ninth century Abd al-Rahman Jami (817-898), a prominent mystic and poet, introduced Rumi in his memoir "Nafahat al-Ons", and provided the readers with useful biographical information about the poet, his family and his masters. From the ninth century onwards, Rumi's enthusiasm increased in the central and eastern lands of the Persian speakers. Of course, Sheikh Ajal, Saadi, because of globe-trotting, in his own words in "Boostan", went to "Rome" with friends, to visit Rumi, "The wise mystic", who is an exception to the ignorant, yet unaware of Rumi's greatness. It is from the second half of the ninth century that Rumi's admirers rush to Konya to visit his tomb, and the poets of Persian literature engage in "imitation", "estimation" and "thematization" of his lyric poems and *Masnavi*. Mystics began to describe *Masnavi* and poets embraced his passionate poems warmly. The researcher in the present article in a "descriptive-analytical" method intends to introduce a number of great figures of Persian literature, from Saadi to Saeb, who have followed Rumi in lyric poetry.

Keywords: Rumi, Parallelism, Connotation, Thematicity, Saeb Tabrizi.

¹ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran. r.mozafari@iauk.ac.ir

